



## تعامل امام رضا علیه السلام با فرقه زیدیه

پدیدآورده (ها) : صفری فروشانی، نعمت الله؛ بختیاری، زهرا  
تاریخ :: تاریخ اسلام :: تابستان 1391، سال سیزدهم- شماره 50  
از 83 تا 112  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1009104>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان  
تاریخ دانلود : 10/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## فصلنامه تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۵۰

تعامل امام رضا علیه السلام با فرقه زیدیه

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۴

تاریخ تأیید: ۹۱/۵/۱۸

دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی\*

زهرا بختیاری\*\*

زیدیه یکی از فرقه‌های مهم شیعی، از قیام زید بن علی سرچشمه می‌گیرد. زیدیان درباره امام و امامت آراء و عقاید خاصی داشتند و یکی از مهم‌ترین شرایط امام از نظر آنان، دعوت مردم به امامت خویش و قیام با شمشیر بود. در طول تاریخ حضور ائمه علیهم السلام شاهد برخوردهایی میان زیدیه و امامیه شیعه هستیم. شناخت چگونگی تعامل هر کدام از ائمه علیهم السلام از جمله امام هشتم علیه السلام با آنان، علاوه بر افزودن بر آگاهی‌های تاریخی در این زمینه و آشنا شدن با پاره‌ای از مشکلات ائمه علیهم السلام به چگونگی برخورد با گروه‌های مختلف در جوامع کنونی کمک می‌کند. در تعامل امام رضا علیه السلام با زیدیان، مشاهده می‌شود که آن حضرت علیه السلام در مواردی قیام کنندگان را از قیام نهی می‌کردند ولی در رفتار کلی ایشان، نوعی بی-اعتنایی همراه با مدارا دیده می‌شود و امام علیه السلام فقط در برخورد با برادر خود، زید النار به شدت از او انتقاد کردند. دقت در انتقادات امام علیه السلام نشان می‌دهد که افکار و رفتار نامناسب زید مورد نكوهش آن حضرت علیه السلام قرار گرفته است.

\* استادیار جامعه المصطفی العالمیه، گروه تاریخ اسلام.

\*\* کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

واژه‌های کلیدی: امام رضا علیه السلام، زیدیه، قیام با شمشیر، فرقه شیعه، امامیه.

#### مقدمه

زیدیه گروهی بودند که پس از قیام زید بن علی علیه السلام (م. ۱۲۲ ق) شکل گرفتند و حداقل تا زمان امامت امام رضا علیه السلام، بیش از آن که به امور فرهنگی و اعتقادی بپردازند به کارهای سیاسی رو آوردند. مشخصه اصلی آنها و آنچه که بدان شناخته می‌شدند، قیام-های آنان بود. آنها قیام و جهاد را نه به جهت مبارزه با حاکم جائر، بلکه به این جهت که حکومت را حق علویان فاطمی می‌دانستند، واجب دانسته و در راه رسیدن به آن، لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند.

زیدیان، معتقد به امامت فرزندان از نسل حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بودند که به جای تقیه، با شمشیر قیام کنند و مردم را به امامت خویش دعوت نمایند. به همین سبب، اینان در سیر تاریخی خود، در مواجهه و رویارویی با ائمه پس از امام حسین علیه السلام، دچار مشکلات و تناقضاتی در عقیده و عمل گردیدند.

در این پژوهش می‌کوشیم برخوردهای زیدیه با امام رضا علیه السلام و مواضع و برخوردهای امام رضا علیه السلام را با آنان مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم و برای نیل به این مقصود، تعاملات امام رضا علیه السلام با زیدیه را به دو مرحله پیش از ولایت‌عهدی و پس از آن، تقسیم بندی کرده‌ایم که در ادامه به آن می‌پردازیم.

#### تعامل امام رضا علیه السلام با زیدیه پیش از ولایت‌عهدی

حدود هفده سال از امامت امام رضا علیه السلام، در دوران پیش از ولایت‌عهدی قرار دارد که برای بررسی بهتر، به دوره پیش از قیام‌های علویان و دوره قیام‌ها تقسیم می‌شود.

### الف) دوره پیش از قیام‌های علویان

در این دوران که ده سال آن، هم زمان با حکومت هارون (۱۷۰ - ۱۹۳ ه. ق) و پنج سال آن، هم زمان با حکومت امین (۱۹۳ - ۱۹۸ ه. ق) بود، برخوردهای زیادی میان زیدیه و امام رضا علیه السلام مشاهده نشد. فقط در یک مورد، برخورد نامناسب برادران آن حضرت علیه السلام را می‌بینیم که پس از شهادت پدرشان، امام موسی بن جعفر علیه السلام، برای رسیدن به مال و ارث، رفتار زشت و ناشایستی با امام رضا علیه السلام دارند و در مقابل، آن حضرت علیه السلام با کمال بردباری و شکیبایی، با آنان برخورد می‌کند.

در این باره، بیان می‌شود زمانی که امام موسی کاظم علیه السلام از دنیا رفت، برادران امام رضا علیه السلام، او را به نزد قاضی مدینه، ابوعمران طلحی بردند و عباس بن موسی، برادر امام علیه السلام به قاضی گفت:

در وصیت نامه پدرم، گنجی است که او می‌خواهد آن را از ما پنهان کند و خودش بردارد. پدرم همه چیز را به اختیار او گذاشته و ما را بی چیز و بی نوا رها کرده است.<sup>۱</sup>

سپس از قاضی خواست که مهر وصیت نامه را بردارد و نوشته را بخواند اما قاضی از این کار امتناع کرد. لازم به توضیح است که امام کاظم علیه السلام درباره وصیت نامه خویش فرموده بود:

هیچ کس حق باز کردن و شکستن مهر آن را ندارد و هر که آن را باز کند، لعنت و خشم خدا، لعنت لاعنین، فرشته‌های مقرب، همه رسولان و مؤمنان از مسلمانان بر او باد.<sup>۲</sup>

پس از امتناع قاضی از گوشودن وصیت نامه، عباس خود بر آن شد که مهر وصیت نامه را بردارد و وقتی این کار را کرد و وصیت نامه را خواندند، دیدند که در آن، مطالبی درباره اخراج برادران از وصیت آمده است و این که آنها چه بخواهند و چه نخواهند تحت ولایت امام رضا علیه السلام هستند و حق تصرف در عایدات را ندارند. بدین ترتیب، باز کردن وصیت

نامه موجب بلا، رسوایی و خواری آنها و خیر و سرافرازی امام رضا علیه السلام گردید.  
با همه بی‌احترامی عباس نسبت به برادرش، امام رضا علیه السلام، آن حضرت علیه السلام به او  
فرمود:

ای برادر! می‌دانم که بدهکاری‌ها و دیون، به شما فشار آورده و شما را به  
این کار و کشمکش وا داشته است.<sup>۳</sup>

سپس امام علیه السلام دستور پرداخت بدهی‌هایشان را داد و فرمود:  
به خدا سوگند! تا وقتی که زنده باشم از همراهی با شما و احسان به شما  
کوتاهی نمی‌کنم و شما هر چه می‌خواهید بگویید.<sup>۴</sup>  
با وجود اخلاق و رفتار شایسته امام علیه السلام و محبتی که نسبت به برادرانش ابراز داشت،  
عباس در پاسخ آن حضرت علیه السلام گفت:<sup>۵</sup>  
هر چه به ما بدهی، از زیادی مال خود ماست و مال ما نزد تو بیش از  
اینهاست.<sup>۶</sup>

امام علیه السلام با کمال بردباری و شفقت، به او پاسخ داد و فرمود:  
به خدا! از روزی که پدر شما وفات کرده، چیزی به دست نیاوردم، جز آن که  
در مصارفی خرج کردم که شما خودتان می‌دانید و دیده‌اید.<sup>۷</sup>

با این سخنان امام علیه السلام، عباس برآشفته و گفت: به خدا چنین نیست و خدا، تو را بر ما  
صاحب اختیار نکرده ولی پدر ما، بر ما حسد برده و آن چیزی را خواسته که خدا برای او و  
برای تو روا ندانسته است.<sup>۸</sup>

با توجه به این گفته عباس بن موسی، شاید بتوان گفت که وی دیدگاهی جز مسیر  
اهل بیت علیهم السلام داشته است. شایان ذکر است صراحتی درباره زیدی بودن برادران امام  
رضا علیه السلام وجود ندارد و با یقین، نمی‌توان آنها را جزء زیدیه قرار داد اما به دلیل نحوه  
برخورد آنها با امام علیه السلام که یک نمونه آن بیان شد و نیز شرکت گسترده چند تن از آنها در

قیام‌های زیدیان، آنها را جزء زیدیه آورده‌ایم.

### ب) در زمان قیام‌ها

تعامل امام رضا علیه السلام با زیدیه در این دوران کوتاه (۱۹۹ - ۲۰۱ ه. ق)، مربوط به مواضع آن حضرت علیه السلام نسبت به قیام‌های علویان است که با توجه به عقاید زیدیه درباره شرایط امام و امامت و همچنین حضور گسترده زیدیه<sup>۹</sup> و گروه‌هایی از ایشان مانند جارودیه<sup>۱۰</sup> در برخی از این قیام‌ها، می‌توان برخی از این قیام‌ها را قیام‌های زیدی دانست. آغازگر قیام‌های این دوره، فردی از علویان به نام محمد بن ابراهیم بن اسماعیل، معروف به ابن طباطبا بود که چنان‌که گفته شده، قیام وی به تحریک شخصی از اهالی جزیره به نام نصر بن شیبب بوده است.<sup>۱۱</sup> در ادامه به این قیام مهم و قیام‌های بعدی منشعب از آن در این مدت، پرداخته خواهد شد.

### ۱. قیام ابن طباطبا

محمد بن ابراهیم طباطبا یکی از امامان زیدیه است<sup>۱۲</sup> که در سال ۱۹۹ ه. ق در کوفه با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» و عمل به کتاب و سنت، قیام کرد.<sup>۱۳</sup> فرماندهی نظامی این قیام بر عهده ابوالسرایا سری بن منصور بود.<sup>۱۴</sup> ماجرای پیوستن این فرد غیر علوی به قیام علویان و در دست گرفتن رهبری نظامی قیام، از این قرار است که در زمان جنگ میان امین و مأمون، ابوالسرایا که به شجاعت و دلیری مشهور بود به درخواست هرثمه بن اعین به سپاه وی پیوست ولی پس از قتل امین، هرثمه از موجب او و یارانش کاست<sup>۱۵</sup> و این امر موجب جدا شدن ابوالسرایا از سپاه هرثمه و درگیری با وی شد. پس از آن، ابوالسرایا به یکی از آشوب‌گران حکومتی تبدیل شد و به هر شهر و دیاری که می‌رفت با حاکم آن‌جا درگیر می‌شد و مال و اموالی به دست می‌آورد.<sup>۱۶</sup>

زمانی که او با ابن طباطبا آشنا شد به وی پیوست و این دو، قرار ملاقات و آغاز قیام خود را در کوفه گذاشتند.<sup>۱۷</sup> به این ترتیب ابن طباطبا، رهبری معنوی قیام و ابوالسرایا،

رهبری نظامی آن را بر عهده گرفتند. قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در ابتدا پیروزی‌های چشم‌گیری به دست آورد اما محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا) دارای آرا و عقاید خاصی درباره جنگ و شروع و انجام آن بود<sup>۱۸</sup> و در این راستا به ابوالسرایا سفارش‌هایی می‌کرد که در ابتدا ابوالسرایا آنها را می‌پذیرفت<sup>۱۹</sup> ولی پس از مدتی، اختلاف عقیده در این زمینه سبب ایجاد کدورت بین آنها شد.<sup>۲۰</sup>

صاحب *مقاتل الطالبیین*، مرگ محمد بن ابراهیم را در اثر بیماری می‌داند<sup>۲۱</sup> ولی برخی منابع، مرگ ناگهانی و زود هنگام محمد بن ابراهیم را در اثر زهری که ابوالسرایا به او داده بود، می‌دانند.<sup>۲۲</sup> ابن اثیر درباره علت قتل محمد بن ابراهیم به دست ابوالسرایا چنین می‌نویسد:

*ابوالسرایا دانست که با بودن محمد قدرتی نخواهد داشت، بنابراین او را زهر*

*داد و کشت.*<sup>۲۳</sup>

ابوالسرایا پس از وفات ابن طباطبا، محمد بن محمد بن زید را که در اوان جوانی بود، به عنوان رهبر معنوی قیام انتخاب کرد و در واقع، خود قدرت را در دست گرفت<sup>۲۴</sup> و لشکریانش را به سوی بصره، واسط و اطراف آن دو فرستاد.<sup>۲۵</sup>

حاکمانی که برای شهرهای مختلف انتخاب و فرستاده شدند، بیشتر علوی و از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام؛ یعنی برادران امام رضا علیه السلام بودند ولی نامی از امام رضا علیه السلام در میان آنان دیده نمی‌شود.

در منابع، نام حاکمان تعیین شده برای حکومت ایالت‌های مختلف که تعدادی از آنها از برادران امام رضا علیه السلام بودند، بدین گونه آمده است: ابراهیم، اسماعیل و زید از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام به ترتیب برای حکومت بر سه ایالت یمن، فارس و اهواز انتخاب شدند و به نواحی بصره، مکه و مدائن به ترتیب سه فرد علوی با نام‌های عباس بن محمد، حسین بن حسن و محمد بن سلیمان انتخاب و فرستاده شدند.<sup>۲۶</sup>

حاکمان منصوب به محل حکومت خود رفتند و بر حاکمان عباسی غلبه کردند و

حکومت نواحی مذکور را در دست گرفتند. آوازه این فتوحات به سایر مناطق رسید و مردم شام و جزیره، نامه‌ای به محمد بن محمد، رهبر معنوی قیام نوشتند و اعلام کردند که منتظر رسول و حاکمی برای اطاعت از وی هستند. در نتیجه این امور و شکست‌هایی که فرمانداران حسن بن سهل از سپاهیان و فرمانداران ابوالسرایا خوردند، حسن بن سهل به دنبال راه چاره‌ای برای این مشکل عظیم، هرثمه بن اعین را به مبارزه با ابوالسرایا فراخواند.<sup>۲۷</sup>

به هر حال، هرثمه بن اعین که روزی به جای حسن بن سهل، فرمانده مقتدر و والی عراق بود و اکنون که ضعف و ناتوانی حسن بن سهل، عراق را چنان دچار آشفتگی کرده بود که با بیچارگی و درماندگی، دست نیاز به سوی وی دراز کرده و از او تقاضای کمک نموده بود<sup>۲۸</sup> به مقابله با ابوالسرایا پرداخت و حکومت عباسی را از خطری جدی و عظیم رهانید.

در جنگی طاقت فرسا که میان علویان و عباسیان برپا شده بود، به سبب حیل‌ها و تزویرهایی که هرثمه به کار می‌بست، ابوالسرایا شکست خورد و به همراه محمد بن محمد بن زید و عده‌ای دیگر، شبانه کوفه را ترک کردند و آواره شهرها شدند. تا این که سرانجام به دست فردی به نام حماد کندغوش که فرماندار دهکده‌ای به نام «برقانا» بود و به آنها وعده امان داده بود، اسیر گشتند و به نزد حسن بن سهل فرستاده شدند. حسن که در ابتدا تصمیم به کشتن هر دو رهبر قیام؛ یعنی ابوالسرایا و محمد بن محمد داشت، پس از شنیدن نصیحت عده‌ای از یارانش، از کشتن محمد منصرف شد و وی را به نزد مأمون فرستاد. مأمون که از سن کم و جوانی محمد، تعجب کرده بود پس از چهل روز او را مسموم کرد<sup>۲۹</sup> و به این ترتیب، مهم‌ترین قیام علویان در زمان مأمون با کشته شدن دو رهبر اصلی قیام به پایان رسید.



### تعامل امام رضا علیه السلام با قیام ابن طباطبا

درباره تعامل امام رضا علیه السلام با قیام ابن طباطبا و نحوه برخورد آن حضرت علیه السلام با این قیام، تنها یک گزارش که ناقل آن محمد بن ائرم است در منابع مشاهده می‌شود. براساس این روایت، زمانی که محمد بن سلیمان علوی از سوی ابوالسرایا، حاکم مدینه شده بود<sup>۳۰</sup> خاندانش و دیگر قریشیان با او بیعت کردند و به او گفتند که اگر از امام رضا علیه السلام نیز، بیعت گرفته شود و او هم با ما باشد، امر ما یکی می‌شود. بنابراین پیشنهاد، محمد بن سلیمان پیکری را به سوی امام رضا علیه السلام برای دعوت آن حضرت علیه السلام به ملحق شدن به آنان فرستاد ولی امام علیه السلام این امر را موکول به گذشت بیست روز کرد و فرمود: پس از گذشت بیست روز به نزد شما خواهیم آمد. هجده روز پس از این تاریخ، سپاهیان جلودی که برای سرکوب این قیام به مدینه فرستاده شده بودند، قیام گران مدینه را شکست داده و مجبور به فرار کردند. به طوری که محمد بن ائرم، ناقل این روایت که همان پیک و فرستاده محمد بن سلیمان به سوی امام رضا علیه السلام بود، می‌گوید در حال فرار بوده است که با صدای امام علیه السلام متوجه ایشان شده که به او می‌فرمود: بیست روز گذشت یا نه؟!<sup>۳۱</sup>

این گزارش در صورت صحت، نشان دهنده تیزی و پیش بینی یا پیش‌گویی امام علیه السلام نسبت به نتیجه قیام است.<sup>۳۲</sup> در واقع، موضع امام علیه السلام در برابر قیام‌های زیدیه، همان موضع پدران گرامیشان بود؛ یعنی اطلاع غیبی و یا تحلیل ایشان این بود که این نوع حرکت‌ها و قیام‌ها، نافرجام و بی‌نتیجه است.<sup>۳۳</sup>

محققان معاصر درباره نقش امام رضا علیه السلام و موضع ایشان در برابر قیام‌های علویان (زیدیه)، دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه می‌کنند که برخی از این دیدگاه‌ها عبارت است از:

۱. عده‌ای بر عدم تأیید این قیام‌ها از جانب امام علیه السلام رأی می‌دهند و معتقدند که آن حضرت علیه السلام با این قیام‌ها موافق نبوده‌اند.<sup>۳۴</sup>

۲. عده‌ای معتقدند، موضع امام علیه السلام درباره اصل قیام و انقلاب علیه ظلم و طغیان منفی نبود. ایشان نیز، مانند دیگر امامان علیهم السلام از قیام کنندگان علیه ظلم و باطل که قیامشان در محدوده شرع بود، حتی اگر از نظر نظامی موفق نمی‌شدند به گرمی استقبال

می کردند؛ زیرا حداقل نتیجه آنها رسواسازی و بر ملا ساختن چهره کربه حکام وقت بود و هم چنین آثار دیگری را در برداشت. علت این که امامان علیهم السلام رهبری قیام را به دست نمی گرفتند، این بوده است که آنها از شکست سریع این قیامها به سبب عدم اساس و پایه صحیح و برنامه ریزی شده که ضامن موفقیت قیام باشد، آگاه بودند.<sup>۳۵</sup> به هر حال موضع امام رضا علیه السلام نسبت به بیشتر قیامهای علویان از جمله قیام زید بن علی علیه السلام، تأیید صریح و آشکار است و حتی درباره قیام برادرشان زیدالنار، به اصل قیام و انقلابش بر حکومت مأمون اشاره ای نمی فرماید، بلکه انتقاداتش را در افعال و کارهای زشتی که وی در این قیام انجام داده، محصور می نماید.<sup>۳۶</sup>

۳. دیدگاه سوم بر آن است که امام علیه السلام و پدران در پنهان کاری و خفای کامل، تمام خطوط عملیات را زیر نظر داشتند اما رهبری مستقیم آن را به برادران و عموزادگان خویش سپرده بودند تا به صورت مستقیم وارد میدان رویارویی با حکومت نشوند.<sup>۳۷</sup> در واقع، این نظر نه تنها این قیامها را مورد تأیید امام علیه السلام می داند، بلکه امام علیه السلام را به عنوان رهبر اصلی و نامرئی قیامها معرفی می کند. صاحبان این عقیده، گزارش بیان شده درباره ماجرای بیعت با محمد بن سلیمان علوی را به عنوان گواه و شاهدهی برای دیدگاه خود می آورند. بر این دیدگاه، نقدها و اشکالهایی وارد است از جمله این که در این دیدگاه، امام علیه السلام رهبری توصیف می شود که به صورت نامرئی و در خفا رهبری قیام را برعهده دارد تا از هر نظر در امان بماند. به عنوان مثال در قسمتی از این نظر آمده است:

یکی دیگر از مزایای رهبری غیر مستقیم در رویارویی با حاکمیت این بود که اشتباهات و اقداماتی که در دوران انقلاب و قیام از سوی انقلابیون رخ می داد به حساب امام علیه السلام گذاشته نمی شد بلکه مسئولیت آن، متوجه رهبر مستقیم که بر خط نظامی اشراف داشت، می بود.<sup>۳۸</sup>

این نظر، به دور از انصاف است؛ زیرا امام علیه السلام که همواره در پی ارشاد و هدایت مردم است، حاکم و رهبر قیامی باشد و به خاطر در امان ماندن از آثار و پی آمدهای منفی آن، نه

تنها قیام‌کنندگان را ارشاد نکند بلکه خود مخفی شود تا آثار منفی قیام به حساب ایشان گذاشته نشود. دیگر این‌که، اگر امام علیه السلام رهبر قیام بوده است، چرا دعوت به بیعت و قیام می‌شود؟ و نیز اگر امام علیه السلام، رهبر اصلی قیام بوده است، چرا می‌فرماید که پس از گذشت بیست روز خواهیم آمد و می‌فرمود که شکست، خواهید خورد. پس امام علیه السلام رهبر قیام نبوده است.

در این زمینه توجه به تفاوت‌های جوهری دیدگاه‌های زیدیه با امامیه از جمله اصل قیام در زیدیه<sup>۳۹</sup> و اصل تقیه در امامیه راهگشاست. چنان‌که در روایتی از امام رضا علیه السلام بیان می‌شود که هر کس قبل از خروج و قیام قائم ما، تقیه را ترک کند از ما نیست و وقتی درباره قائم از آن حضرت علیه السلام سؤال شد، امام علیه السلام، چهارمین نسل از فرزندانش را به عنوان قائم (علیه السلام) معرفی فرمود.<sup>۴۰</sup>

در این راستا، بیان مواردی هم‌چون اهمیت دادن ائمه اطهار علیهم السلام به تثبیت فرهنگی به‌طوری‌که استراتژی آنها پس از قیام امام حسین علیه السلام بر این مبنا قرار گرفته بود و هم-چنین توجه به آموزه مهدویت در امامیه که باعث می‌شد حکومت نهایی را از آن آخرالزمان بدانند<sup>۴۱</sup> و با توجه به شرایط خفقان جامعه، تقیه پیشه کنند و به امور فرهنگی بپردازند، حائز اهمیت فراوان است.

چنان‌که در این بحث، اموری هم‌چون شرایط اجتماعی موجود در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام و این‌که امام علیه السلام دارای نیروی لازم برای قیام نبود و افراد شرکت‌کننده در قیام‌های زیدیه بیشتر غیر امامی بوده<sup>۴۲</sup> و یا اگر هم امامی بودند، بدون اجازه امام علیه السلام وارد قیام شده بودند<sup>۴۳</sup> باید مورد توجه و دقت قرار گیرند.

درباره دلایل این‌که چرا امام علیه السلام نتیجه قیام را همان زمان اعلام نکرد؟ و یا این‌که چرا بیعت خود را به گذشت بیست روز دیگر موکول کرد؟ به نظر می‌رسد که یکی از دلایل آن، این است که امام علیه السلام به علت عدم برخورد و مواجهه نامناسب با قیام‌کنندگان، این مطلب را عنوان کرده است تا موجب دلخوری، کینه و مشاجره بیشتر آنها نشود؛ زیرا

معمولاً آنها نه تنها به هشدار امام علیه السلام توجه نداشتند بلکه چه بسا مانند دوران امام صادق علیه السلام این هشدار را حمل بر حسادت امام علیه السلام می کردند.<sup>۴۴</sup>

## ۲. قیام محمد دیباج

محمد دیباج، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام بود که به علت زیبایی، جمال و کمالش به دیباج مشهور شده بود.<sup>۴۵</sup> وی فردی عابد، فاضل،<sup>۴۶</sup> شجاع<sup>۴۷</sup> و سخی<sup>۴۸</sup> بود که گفته می-شود درباره خروج و قیام با شمشیر با زبیده هم رأی بوده است.<sup>۴۹</sup> به نظر می رسد امام علیه السلام به روایات‌های وی اعتماد نداشته است این برداشت از گزارش عمیر بن یزید برمی آید که نقل می کند، نزد امام رضا علیه السلام بوده و امام علیه السلام درباره عمویش محمد می فرماید:

*من بر خود قرار داده‌ام که سقف خانه‌ای بر من و او سایه نیندازد.*<sup>۵۰</sup>

عمیر در ادامه می گوید که پس از شنیدن این مطلب، با خودم گفتم که امام علیه السلام، ما را امر به نیکی و صلح رحم می کند و درباره عمویش چنین می گوید. به محض گذشت این خیال از فکر وی، امام علیه السلام به او نگاه کرده و می فرماید:

*این هم از احسان وصله است؛ زیرا هرگاه عمویم نزد من آید و بر من داخل*

*شود، پس از آن درباره من، هر چه به مردم بگوید، مردم او را تصدیق می کنند*

*ولی اگر بر من داخل نشود و من هم بر او داخل نشوم، اگر چیزی در مورد من*

*بگوید، گفته‌اش مورد قبول مردم واقع نمی شود.*<sup>۵۱</sup>

در مورد قیام محمد بن جعفر (دیباج) گفته می شود که او در سال ۱۹۹ هـ. ق در مکه قیام کرد و زبیده جارودیه، او را همراهی کرده و به او پیوستند.<sup>۵۲</sup> گفته می شود وی در ابتدا، فردی عزلت نشین بود که با سیاست کاری نداشت.<sup>۵۳</sup> درباره علت ورودش به سیاست و شمشیر بستنش، دلایل متفاوتی بیان شده است<sup>۵۴</sup> که در این جا مجال بحث درباره آنها نیست.

بنا به نقل برخی منابع، او در آغاز قیامش، مردم را به امامت محمد بن ابراهیم (ابن- طباطبا) دعوت می‌کرد و پس از وفات او، خود دعوی امامت نمود<sup>۵۵</sup> و در سال ۲۰۰ هـ. ق با وی به عنوان امیرالمؤمنین بیعت شد.<sup>۵۶</sup> مدت چندانی از بیعت با او نگذشته بود که در نبردی که میان سپاه عباسی به فرماندهی اسحاق بن موسی و ورقاء بن جمیل با سپاه محمد بن جعفر رخ داد، محمد و یارانش از سپاه عباسی شکست خوردند و از آنان، امان خواستند تا از مکه به هر جا که می‌خواهند بروند. عباسیان با این خواسته آنان موافقت کردند و سه روز به آنها مهلت دادند و آنها نیز طی این سه روز از مکه پراکنده شدند و هر گروه به سمتی رفتند. پس از آن، ورقاء از طرف جلودی، والی مکه شد.

محمد به دیار جهبینه رفت و در آنجا برای خود، نیرو فراهم می‌کرد. هارون بن مسیب، والی مدینه از این اقدام وی آگاه شد و در نبردی که میان ایشان درگرفت، محمد بن جعفر شکست خورد و بسیاری از یارانش کشته شدند. پس از آن، وی مدتی در انتظار مراسم حج در اقامتگاهش ماند ولی افرادی که به وی، وعده یاری داده بودند به نزدش نرفتند. او با پایان یافتن موسم حج و دیدن این وضعیت، از جلودی و رجاء، پسر عموی فضل بن سهل امان خواست و در همان محلی که با وی به خلافت بیعت شده بود، خود را از خلافت خلع کرد. پس از آن، محمد بن جعفر به نزد مأمون در مرو فرستاده شد.<sup>۵۷</sup> مأمون او را گرامی داشت<sup>۵۸</sup> تا آن که در سال ۲۰۳ هـ. ق در جرجان وفات یافت.<sup>۵۹</sup>

#### تعامل امام رضا علیه السلام با قیام محمد دیباج، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام

درباره مواضع و برخوردهای امام رضا علیه السلام با قیام عمویش محمد بن جعفر، چند روایت وجود دارد که نشان دهنده عدم موافقت امام علیه السلام با این قیام است. علی رغم نهی مستقیم امام علیه السلام به عمویش محمد و نیز نهی غیر مستقیم آن حضرت علیه السلام به وسیله یکی از یارانش، محمد به قیام و جنگش ادامه می‌دهد و طبق پیش بینی امام علیه السلام شکست می‌خورد و یارانش کشته می‌شوند. روایت‌های موجود در این زمینه چنین است.

۱. هنگامی که محمد بن جعفر در مکه قیام کرد و مردم را به سوی خود دعوت کرد و

امیرالمؤمنین نامیده شد و با او به خلافت بیعت شد امام رضا علیه السلام به او فرمود:

*ای عمو! پدر و برادر خود را تکذیب مکن که این امر تمام نمی‌شود.*<sup>۶۰</sup>

ولی با وجود توصیه امام علیه السلام، محمد بن جعفر قیام کرد و پس از مدت کوتاهی، جلودی او را شکست داد. محمد بن جعفر پس از شکست، امان خواست، لباس سیاه پوشید، به منبر رفت و خود را خلع کرد و گفته‌های پیشین خود را تکذیب کرد و گفت:

*خلافت از آن مأمون است و من در آن حقی ندارم.*<sup>۶۱</sup>

چنان که ملاحظه می‌شود، امام رضا علیه السلام به روشنی وی را از قیام برحذر داشت و ناکامی و تمام نشدن آن را به او گوشزد نمود و این رویه را مخالف رویه پدرش، امام صادق علیه السلام و برادرش، امام کاظم علیه السلام اعلام کرد.<sup>۶۲</sup>

۲. در جنگی که میان محمد بن جعفر و هارون بن مسیب درگرفت هارون، امام رضا علیه السلام را به عنوان میانجی به سوی عمویش، محمد فرستاد ولی محمد، این وساطت را نپذیرفت و جنگ را ادامه داد. نتیجه جنگ به سود هارون رقم خورد و محمد به نزد هارون رفت و از وی برای خود و یارانش امان خواست.<sup>۶۳</sup>

۳. از یکی از یاران<sup>۶۴</sup> امام رضا علیه السلام روایت می‌شود هنگامی که هارون بن مسیب قصد جنگ و نبرد با محمد بن جعفر را داشت، امام رضا علیه السلام به او فرمود به نزد محمد بن جعفر برود و به او بگوید که فردا قیام نکند؛ زیرا در صورت قیام، شکست می‌خورد و یارانش کشته می‌شوند. آن شخص، این مطلب را به عرض محمد رساند ولی با جواب نامناسب وی مواجه شد و محمد علی‌رغم فرمایش امام علیه السلام قیام کرد، شکست خورد و یارانش کشته شدند.<sup>۶۵</sup>

برخی محققان معاصر، این مطلب را که امام رضا علیه السلام به محمد بن جعفر می‌فرماید فردا قیام مکن که اگر قیام کنی شکست خواهی خورد و یارانت کشته می‌شوند، دلیل و گواهی بر نظارت و رهبری غیر مستقیم امام علیه السلام بر رویدادهای انقلابی می‌دانند<sup>۶۶</sup> اما ادامه ماجرا، خبر از قیام و شکست محمد می‌دهد. بر این اساس پرسشی مطرح می‌شود که

اگر امام علیه السلام، رهبر قیام بوده است، وقتی دستور می‌دهد که محمد فردا قیام نکند، چگونه زیردستش از مافوق اطاعت نمی‌کند؟!

این ماجرا، یادآور جریان‌های دیگری در طول تاریخ حضور ائمه علیهم السلام و هشدارهای آنان به زیدیه و گاه، شنیدن پاسخ‌های ناروا است. هم‌چنین این ماجرا، یادآور جریان نهی زید از قیام، توسط امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است.<sup>۶۷</sup> پس نمی‌توان، هرگونه نهی را دلیلی بر رهبری قیام دانست بلکه اگر امر به قیام می‌شد، می‌توان آن را دلیل، شاهد و گواهی برای رهبری قیام دانست. قابل توجه است که در برخی منابع آمده است:

*عارضه‌ای به چشم محمد بن جعفر رسید و او خشنود و خوشحال شد و گفت:*

*امیدوارم که مهدی موعود، من باشم؛ چون شنیده‌ام که یکی از چشمان مهدی*

*عارضه دیده است، هم‌چنین او (مهدی) امر خلافت را با کراهت می‌پذیرد.<sup>۶۸</sup>*

سخنی از مأمون درباره اوضاع نابسامان و آشفتۀ سال‌های آغاز حکومتش، دلیل

دیگری بر مهدی نامیده شدن محمد است، وی می‌گوید:

*و فی المسمی بالمهدی محمد بن جعفر الطالبي؛<sup>۶۹</sup> یعنی زمانی که محمد بن*

*جعفر، مهدی نامیده شد.*

دقت در این روایت‌ها و گزارش‌ها، انحراف قیام محمد بن جعفر را بهتر نمایان می‌سازد. در واقع، اگر امام رضا علیه السلام، رهبر این قیام بود، هیچ‌گاه محمد، مهدی موعود نامیده نمی‌شد و محمد و پیروانش به این گمراهی نمی‌رسیدند که حتی تصور کند که وی مهدی است. به نظر می‌رسد به سبب انحرافات، نامنظم بودن، بی‌برنامه بودن و شتاب‌زدگی این گونه قیام‌ها که بر پایه و اساس محکمی بنا نشده بودند و منجر به کشته شدن افراد بسیاری می‌شد، ائمه علیهم السلام با این قیام‌ها و یا حداقل با شیوۀ آنها مخالف بودند و سران این قیام‌ها را از انجام آن، نهی می‌کردند.

### ۳. قیام حسین بن حسن افضس

حسین بن حسن که از نوادگان امام سجاد علیه السلام بود در سال ۱۹۹ هـ. ق از جانب ابوالسرایا به عنوان امیرالحاج و حاکم مکه انتخاب شد.<sup>۷۰</sup> وی بدون درگیری و به راحتی وارد شهر مکه گردید<sup>۷۱</sup> اما بنا بر گفته برخی منابع، به خاطر اقدامات ناشایست او و یارانش، مردم از وی روی گردان شده و از رفتارش به ستوه آمدند. نارضایتی مردم و اطلاع وی از خبر قتل ابوالسرایا باعث شد که او و یارانش به نزد محمد بن جعفر (دیباچ) رفته و او را که نزد مردم، محترم و آبرودار بود به قیام تحریک نمایند. محمد در ابتدا با ایشان مخالفت می کرد اما با اصرار فرزندش، علی و حسین بن حسن افضس به بیعت راضی شد<sup>۷۲</sup> و بدین ترتیب، حسین به قیام محمد پیوست.

### ۴. قیام ابراهیم<sup>۷۳</sup> فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام

بنا بر نقل برخی منابع، ابراهیم فردی شجاع و بخشنده بود که در زمان مأمون از طرف محمد بن زید بن علی بن حسین علیه السلام در یمن حکومت می کرد.<sup>۷۴</sup> ابونصر بخاری، او را یکی از امامان زیدیه می داند،<sup>۷۵</sup> ولی گزارشی از علی بن اسباط وجود دارد که احتمال واقفی بودن وی را مطرح می کند. این گزارش به شرح زیر است:

علی بن اسباط نقل می کند که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مردی از برادرت، ابراهیم در مورد پدرت سؤال کرد و او گفت که پدرت در قید حیات است و شما هم مانند او خبرداری. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله، رسول خدا صلى الله عليه وآله وفات می کند، ولی موسی علیه السلام وفات نمی کند. به خدا سوگند که پدرم از دنیا رفت همان گونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله از دنیا رفت.

امام علیه السلام در ادامه پس از ذکر مطالبی فرمود:

من در ماه ذی حجه، هزار دینار بدهی او (ابراهیم) را پرداخت کردم، زمانی که حاضر شده بود زنانش را طلاق دهد و بردگانش را آزاد کند. ولیکن شنیده‌ای



که یوسف از دست برادران خود چه کشید.<sup>۷۶</sup>

با توجه به این سخن امام علیه السلام محتمل است که عمده برادران امام علیه السلام با آن حضرت علیه السلام همراه نبوده‌اند. قیام ابراهیم بن موسی، شاخه‌ای از قیام ابوالسرایا بود. برخی منابع گفته‌اند ابراهیم را محمد بن محمد بن زید به حکمرانی بر یمن مأمور کرد<sup>۷۷</sup> و برخی گفته‌اند که ابوالسرایا، وی را به آن دیار فرستاد.<sup>۷۸</sup>

به هر حال، مسلم است که در قیام مشترک ابن طباطبا و ابوالسرایا، محمد بن محمد بن زید پس از وفات محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا)، رهبر معنوی قیام بوده است و در واقع، وی دومین رهبر روحانی قیام به حساب می‌آمده است. هرچند که بر طبق برخی منابع، وجود وی که در آن زمان، جوانی کم سن و سال بود، فقط حالت تشریفاتی داشت و قدرت اصلی در دست ابوالسرایا بود.<sup>۷۹</sup>

ابراهیم به همراه عده‌ای از یارانش در سال ۲۰۰ ه. ق، مکه را به قصد یمن ترک کرد و راهی آن سامان شد. در آن زمان، والی یمن از طرف مأمون، اسحاق بن موسی بود که با اطلاع از خبر نزدیک شدن ابراهیم به صنعا از راه نجدیه، از آن جا بیرون رفت و یمن را برای ابراهیم خالی گذاشت.<sup>۸۰</sup> بدین ترتیب، شهر بدون جنگ و درگیری در اختیار ابراهیم قرار گرفت.

پس از مدتی، حمدویه بن علی بن عیسی بن ماهان از طرف حکومت عباسی برای مقابله با ابراهیم عازم یمن شد و ابراهیم و یارانش به جنگ با وی پرداختند و نبردهای سختی میان آنها روی داد. سرانجام ابراهیم از یمن به جانب مکه حرکت کرد و یزید بن محمد، جانشین حمدویه در مکه در رویارویی با وی شکست خورد و ابراهیم وارد مکه شد و بر آن غلبه یافت.<sup>۸۱</sup>

پس از ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام، مأمون فرمان بیعت امام رضا علیه السلام را با عیسی جلودی به مکه فرستاد. در این زمان، ابراهیم بن موسی در مکه اقامت داشت و به نام مأمون دعوت می‌کرد و با ورود جلودی به مکه به استقبال وی شتافت. از طرف دیگر

حمدویه، حاکم عباسی یمن نافرمان شده بود، پس مأمون فرمان حکومت یمن را برای ابراهیم نوشت و ابراهیم به فرمان مأمون، راهی یمن شد و در مقابله با پسر حمدویه، وی را شکست داد و راهی صنعا شد ولی در جنگ سختی که میان او و حمدویه روی داد، ابراهیم شکست خورد و به طرف مکه فرار کرد.<sup>۸۲</sup>

#### ۵. قیام زید فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام

زید، دیگر برادر امام رضا علیه السلام بود که از سوی ابوالسرایا به حکم‌رانی اهواز فرستاده شد.<sup>۸۳</sup> وی به همراه عباس بن محمد جعفری که از طرف ابوالسرایا برای حکومت بر بصره فرستاده شده بود<sup>۸۴</sup> و یکی دیگر از علویان با حسن بن علی مأمونی که والی بنی عباس بر بصره بود، پیکار کردند. وی را شکست دادند و بصره را به تصرف درآوردند.<sup>۸۵</sup> زید در بصره، خانه‌های بنی عباس را به آتش کشید و به زیدالنار شهرت یافت.<sup>۸۶</sup> جلودی، فرمانده عباسی برای سرکوبی زید راهی بصره شد و پس از یک روز نبرد، زید را شکست داد و او را اسیر کرد و به نزد مأمون فرستاد.<sup>۸۷</sup>

#### تعامل امام رضا علیه السلام با زیدیه، پس از ولایت عهدی

حدود سه سال از امامت امام رضا علیه السلام در دوران پس از ولایت عهدی ایشان قرار دارد که برای بررسی آن، به دو مبحث تعامل امام علیه السلام با قیام زیدالنار و نیز آثار ولایت عهدی آن حضرت علیه السلام بر فرقه زیدیه می‌پردازیم.

#### الف) تعامل امام رضا علیه السلام با قیام زید النار

مواضع و نحوه برخورد امام رضا علیه السلام با قیام برادرش، زید به زمان پس از ولایت عهدی برمی‌گردد. قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا قبل از ولایت عهدی امام رضا علیه السلام سرکوب شد ولی شعله‌ها، انشعابات و آثار آن تا پس از ولایت عهدی ادامه داشت. پس از ولایت عهدی امام رضا علیه السلام، زید را که به دست جلودی دستگیر گردیده و به نزد مأمون فرستاده شده

بود،<sup>۸۸</sup> به دستور مأمون به نزد امام علیه السلام فرستادند.<sup>۸۹</sup> ماجرای پس از دستگیری زید و تعامل و نحوه برخورد امام علیه السلام با این قیام و در واقع دیدگاه امام علیه السلام نسبت به این قیام، از دو زاویه گفت و گوی امام علیه السلام با مأمون و گفت و گوی امام علیه السلام با زید قابل بررسی است.

### ۱. گفتگوی امام علیه السلام با مأمون

مأمون اظهار می داشت که زید را با وجود اعمال ناشایستش، به خاطر امام علیه السلام بخشیده است و با گوشه و کنایه هایش، امام علیه السلام را آزار می داد. مأمون به امام علیه السلام می گفت که اگر این زید، امروز قیام کرده و این اعمال ناشایست را انجام داده است، پیش از او زید بن علی هم قیام کرده و کشته شده است و دلیل کشته نشدن این زید را با این که عملش کوچک نبوده است مقام و منزلت امام علیه السلام نزد خودش (مأمون) بیان می کند. در مقابل، امام علیه السلام با پاسخی محکم، این مقایسه مأمون را رد می کند و زید بن علی علیه السلام را از علمای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می نماید که برای خدا جهاد کرد و در راه خدا کشته شد. امام علیه السلام در ادامه، روایتی را از امام جعفر صادق علیه السلام به این مضمون نقل می نماید که زید، مردم را به «الرضا من آل محمد» دعوت می کرد و اگر پیروز می شد به آن چه مردم را به آن دعوت می کرد، وفا می نمود. امام علیه السلام هم چنین ادعای امامت زید را رد می کند و زید را از مخاطبان آیه شریفه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَكُمْ»<sup>۹۰</sup> می خواند.<sup>۹۱</sup>

گفت و گوی امام علیه السلام با مأمون، حاوی نکته های مهمی است که عبارت اند از:

۱. امام علیه السلام، آن سخنان<sup>۹۲</sup> را در حضور مأمون که مخالف علویان است بیان می کند.
۲. امام علیه السلام آن همه، تمجید از زید بن علی را در مقایسه با زیدالنار بیان می کند و زید بن علی را که فردی عالم و دانشمند و حلیف قرآن خوانده می شد<sup>۹۳</sup> در مقایسه با زید بن موسی که فردی بی سواد، تندرو و پر مدعا بوده<sup>۹۴</sup> و آن اعمال ناشایست را در ضمن قیامش انجام داده بود از علمای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می خواند و او را مورد تمجید قرار می دهد

و مقایسه مأمون را اشتباه خوانده و آن را رد می‌کند.

۳. عبارت‌های امام علیه السلام، زید بن علی علیه السلام را مورد تمجید قرار می‌دهد و امامت و ادعای امامت را از او نفی می‌کند و قیامش را جهادی در راه خدا می‌خواند که هدفش رضای خداوند متعال بوده است. در واقع، سخنان امام رضا علیه السلام ابطالی بزرگ بر فرقه زیدیه به شمار می‌آید؛ چرا که این مطلب را که زید به امامت خود دعوت می‌کرده است، رد می‌نماید. هم‌چنین قیام او را جهاد در راه خدا می‌داند. چنان‌که پیش از این گفته شد، برخی شرایط امامت از نظر زیدیه، دعوی امامت و قیام با شمشیر (قیام مسلحانه) بود.<sup>۹۵</sup> با توجه به سخنان امام علیه السلام قیام زید، قیامی برای دعوت به خود و امامت خودش نبوده است، چه رسد به این که بخواهد قیام با شمشیر، اصل و مبنای امامت قرار گیرد.

۴. امام علیه السلام در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، می‌فرماید: زید به «الرضا من آل محمد» دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد، به وعده‌اش و آن‌چه که مردم را به آن فرا می‌خواند، وفا می‌کرد.

این روایت، روایتی قابل تأمل و دارای نکات مهمی است. در این‌جا آمده که زید به «الرضا من آل محمد» دعوت می‌کرد؛ یعنی منتخبی از آل محمد علیهم السلام و نه به طور دقیق و مشخص، شخص امام صادق علیه السلام. آن‌چنان‌که گفته شده مراد از «الرضا من آل محمد»، شخصی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است که مردم یا بزرگان هاشمی و علوی و یا بزرگان بلاد بر گرد او اجتماع کنند و به او راضی شوند. هر فردی که انتخاب می‌شد «الرضا» بود؛ یعنی از «الرضا» شخص معین و مشخصی، مراد نبوده است.<sup>۹۷</sup>

نکته اخیر، به علاوه توجه به این مطلب که اگر زید بن علی علیه السلام پیروز می‌شد، بهتر از بنی‌امیه بود؛ چرا که او به کتاب خدا و سنت عمل می‌کرد، ما را به عمق سخنان امام علیه السلام بیشتر نزدیک می‌کند.

## ۲. گفت و گوی امام علیه السلام با زید

امام علیه السلام اعمال، رفتار و افکار برادرش، زید را به شدت مورد نکوهش و انتقاد قرار می-دهد<sup>۹۸</sup> و می فرماید که اگر گفتار برخی کوفیان، مبنی بر این که خداوند آتش جهنم را بر فرزندان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) حرام کرده است، او را مغرور ساخته باید بداند که این شأن، فقط مخصوص امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است<sup>۹۹</sup> و شامل حال او نمی شود. امام علیه السلام در ادامه با یادآوری عبارتهای بسیار امام موسی بن جعفر علیه السلام<sup>۱۰۰</sup>، سوگند یاد می کند که شرط رسیدن به پاداش نیکویی که در نزد خداست، همانا اطاعت از خداوند است و اگر او (زید) می پندارد که با معصیتش به اجر و پاداش می رسد، سخت در اشتباه است.<sup>۱۰۱</sup>

در این هنگام، زید به آن حضرت علیه السلام عرض کرد: «من برادر تو و پسر پدر تو هستم»<sup>۱۰۲</sup> و آن حضرت علیه السلام در پاسخش فرمود: تو وقتی برادر من هستی که خدا را اطاعت نمایی<sup>۱۰۳</sup> و اگر خدا را نافرمانی کنی، بین من و تو برادری نیست.<sup>۱۰۴</sup> سپس امام علیه السلام به آیه شریفه ای استناد نمود که در آن آیه، خداوند متعال، پسر نوح را به خاطر معصیت و عمل ناشایستش از اهل نوح خارج می سازد.<sup>۱۰۵</sup>

چنان که ملاحظه می شود، امام علیه السلام افکار غلط زید را رد می کند و افکار و اندیشه های صحیح را جای گزین آن می نماید و شرط برادری زید را با خود، اطاعت از خدا می داند.

## ب) آثار ولایت عهدی امام رضا علیه السلام بر فرقه زیدیه

تأثیر مهم و کلی ولایت عهدی امام رضا علیه السلام بر زیدیان را می توان در خاموش شدن قیام های آنان در آن زمان دانست.<sup>۱۰۶</sup> زیدیان که یکی از علت های اصلی قیام هایشان، واگذاری حکومت به یکی از فرزندان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بود، هنگامی که دیدند ولایت عهدی به یکی از علویان فاطمی؛ یعنی امام رضا علیه السلام واگذار شده است، دیگر دلیلی برای قیام نداشتند و شاید با توجه به مشکلات و درگیری های مأمون با عباسیان و واگذاری ولایت عهدی به یکی از علویان، گمان می کردند که خلافت از عباسیان به

علویان منتقل خواهد شد. از این رو، نه تنها دست از قیام کشیدند بلکه به یاری حکومت مأمون شتافتند.

به عنوان نمونه، وقتی به عباس بن موسی<sup>۱۰۷</sup> دستور داده شد که ابتدا برای مأمون و سپس برای برادرش، امام رضا علیه السلام، مردم را دعوت نماید، او طبق دستور عمل کرد ولی با نارضایتی و عدم موافقت عده زیادی از شیعیان روبه رو شد.<sup>۱۰۸</sup> شاید بتوان عباس بن موسی و امثال او را از افرادی دانست که بنا بر گفته برخی منابع، به دنبال جاه و مقام و رسیدن به اهداف دنیوی، اطراف امام علیه السلام جمع شده بودند.<sup>۱۰۹</sup>

ولی به طور کلی، مسئله ولایت عهدی امام علیه السلام سبب شد که گروهی از زیدیان، حداقل در زمان ولایت عهدی آن حضرت علیه السلام به امامت ایشان رو آورند و مطیع آن حضرت علیه السلام شوند.<sup>۱۱۰</sup> آثار ولایت عهدی بر بسیاری از زیدیان جدید، این است که آنان از امام رضا علیه السلام به عنوان یکی از ائمه خود یاد می کنند و نام ایشان را در فهرست اسامی امامان خویش می آورند و استدلالشان برای پذیرش امامت ایشان، ورود آن حضرت علیه السلام به عرصه سیاست است. به نظر آنان، امام علیه السلام با پذیرش ولایت عهدی و ورود به عرصه سیاست، شرط آنان برای امامت را دارا بوده؛ زیرا قیام با شمشیر را اعم از شمشیر کشیدن ظاهری می دانند و ورود به عرصه سیاست را به عنوان نوعی از قیام با شمشیر می پذیرند.<sup>۱۱۱</sup>

### نتیجه گیری

فرقه زیدیه که پس از شهادت زید بن علی علیه السلام به وجود آمد از قیام زید سرچشمه گرفته بود. زیدیان، زید بن علی علیه السلام را یکی از ائمه خود می دانستند و با الهام از قیام او، یکی از شرایط و البته مهم ترین شرط امامت را قیام و خروج با شمشیر می دانستند. آنان با این تفکر و همچنین از آن جا که خلافت را حق فرزندان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می دانستند با حکومت های وقت به مقابله می پرداختند و به محض یافتن فرصت و زمانی مناسب، قیام می کردند.

از طرف دیگر، امامان معصوم علیهم السلام با آن که معتقد به مبارزه با ظلم و ستم بودند ولی به دلایلی مانند فراهم نبودن شرایط، نرسیدن موعد مقرر قیام، کمبود یاران چه از لحاظ کمی و چه کیفی و نتیجه واضح قیام‌های عجولانه که شکست و از دست دادن یارانشان بود، این گونه قیام‌ها را نمی‌پسندیدند و اغلب، آنها را از قیام نهی می‌کردند ولی معمولاً با برخوردهای نامناسب قیام‌کنندگان مواجه می‌شدند.

در بررسی رفتار زیدیه در زمان امامت امام رضا علیه السلام و تعامل امام علیه السلام با آنها، به این نتیجه رسیدیم از آن جا که مشخصه اصلی فرقه زیدیه حداقل تا زمان مورد بحث، قیام‌ها و فعالیت‌های سیاسی بوده است و با توجه به این که بیشتر دوران امامت امام رضا علیه السلام؛ یعنی حدود پانزده سال آن، معاصر با دوران فترت و رکود قیام‌های علویان بود، در نتیجه در این سال‌ها (پانزده سال مذکور) در منابع مورد بررسی، درگیری و اختلافی مشاهده نمی‌شود.

اما سال‌های پایانی امامت امام رضا علیه السلام شاهد دو واقعه مهم تاریخی؛ یعنی قیام‌های علویان و جریان ولایت‌عهدی امام علیه السلام است. قیام‌های علویان زیدی در این دوره، بسیار وسیع و شامل حضور گسترده و فعال برادران امام رضا علیه السلام و دیگر بستگان نزدیک آن حضرت علیه السلام بود.

به نظر می‌رسد که امام علیه السلام در تعامل با این گروه‌ها و قیام‌ها، هر چند در مواردی قیام‌کنندگان را از قیام نهی کرده‌اند، ولی به طور کلی جانب مدارا را در پیش گرفته و برخورد جدی و درگیری قابل توجهی با قیام‌کنندگان نداشته‌اند و فقط در برخورد با برادر خود، زید (زیدالنار) به شدت او را مورد انتقاد قرار داده‌اند که البته دقت در انتقادهای امام علیه السلام نشان می‌دهد که افکار، اعمال و رفتار نامناسب زید مورد نکوهش و انتقاد امام علیه السلام واقع شده است.

جریان ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام، تأثیر مهمی بر قیام‌های زیدیان داشت و تعداد زیادی از زیدیه را گرد امام علیه السلام جمع کرد و مطیع ایشان نمود. هم‌چنین مسئله ولایت‌عهدی آن حضرت علیه السلام سبب شد تا بسیاری از زیدیان جدید، امام رضا علیه السلام را یکی از ائمه خود بدانند و نام آن حضرت علیه السلام را در شمار امامان خویش بیاورند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی تفصیلی از ماجرا ر. ک: ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، *الاصول من الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعة الرابعة، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۱۶ - ۳۱۹؛ ر. ک: محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق شیخ حسین اعلمی، الطبعة الاولى، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴/هـ/۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۴۲ - ۴۴.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. برای نمونه در این باره ر. ک: ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، بی تا، ص ۴۲۷، ۴۳۰.
۱۰. همان، ص ۴۳۹؛ ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث، قم: دارالمفید، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۲.
۱۱. اصفهانی، پیشین، ص ۴۲۵.
۱۲. ر. ک: علی بن عبدالکریم فضیل شرف الدین، *الزیدیة نظریة و تطبیق*، الطبعة الثانية،



- بیروت: العصر الحديث، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۱ م، ص ۱۶۹؛ موسوی نژاد، آشنایی با زیدیه، *مشریه هفت آسمان*، پاییز ۸۰، ص ۸۶.
۱۳. عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم (ابن اثیر)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۰۲.
۱۴. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ ق / ۱۹۶۷ م، ج ۸، ص ۵۲۸.
۱۵. ابن اثیر، *پیشین*، ص ۳۰۳.
۱۶. همان، ص ۳۰۳ - ۳۰۴.
۱۷. همان، ص ۳۰۶؛ اصفهانی، *پیشین*، ص ۴۲۶.
۱۸. ر. ک: همان، ص ۴۲۹ و ۴۳۴.
۱۹. همان، ص ۴۲۹.
۲۰. همان، ص ۴۳۴؛ ابن اثیر، *پیشین*، ص ۳۰۵.
۲۱. اصفهانی، همان، ص ۴۲۹ و ۴۳۴.
۲۲. ابن اثیر، *پیشین*، طبری، *پیشین*، ص ۵۳۰.
۲۳. ابن اثیر، همان.
۲۴. همان؛ طبری، *پیشین*، ص ۵۲۹ - ۵۳۰.
۲۵. ابن اثیر، همان.
۲۶. همان.
۲۷. اصفهانی، *پیشین*، ص ۴۳۵ - ۴۳۶.
۲۸. همان، ص ۴۳۶ - ۴۳۷؛ طبری، *پیشین*، ص ۵۳۰.
۲۹. اصفهانی، همان، ص ۴۴۱ - ۴۴۶.
۳۰. پیش تر نقل شد که وی برای حکومت بر مدائن انتخاب و فرستاده شد که احتمالاً

اختلاف زمانی وجود داشته است.

۳۱. صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۴. ۲۲۵.
۳۲. نعمت الله صفری فروشانی، خورشید شب، چاپ اول، مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۷، ص ۵۱.
۳۳. جمعی از کارشناسان، میزگرد شیوه برخورد امام رضا علیه السلام با فرقه‌های درون شیعی، اندیشه نو (ویژه نامه امام رضا علیه السلام، ش ۱، آذر ۱۳۸۵، ص ۴۸.
۳۴. ر. ک: داود الهامی، امام رضا علیه السلام در دوره خلافت امین، مکتب اسلام، سال ۳۳، ش ۴، تیر ۱۳۷۲، ص ۴۰.
۳۵. برای آگاهی بیشتر از این دیدگاه ر. ک: هاشم معروف الحسنی، سیرة الائمة الاثنی عشر، منشورات الشریف الرضی، بیروت: ۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م، ج ۲، ص ۳۹۷ - ۴۰۱.
۳۶. محمدباقر ناصری، قراءة فی فکر الإمام الرضا علیه السلام، مشهد: اللجنة الثقافية للمؤتمر العالمي للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۴ هـ، ص ۱۸ - ۱۹.
۳۷. گروه مؤلفان، پیشوایان هدایت، ثامن الأئمة، حضرت امام رضا علیه السلام، ترجمه سید حسین اسلامی اردکانی، چاپ اول، قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵.
۳۸. همان.
۳۹. برای نمونه ر. ک: ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعة، تصحیح و تعلیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۵، ص ۵۴. ۵۵.
۴۰. ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۷۱. ۳۷۲.
۴۱. در این باره، قابل توجه است که زیدیان، افراد زیادی از جمله نفس زکیه را به عنوان مهدی اعلام کردند (برای نمونه ر. ک: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۲۱۰-۲۱۷) اما امامیه، مهدویت را منحصر در امام دوازدهم (عج) می‌دانند و روایت‌های بسیاری در این رابطه نقل می‌کنند. (برای نمونه ر. ک: ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، الغیبة، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد

ناصح، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۱ هـ، ص ۱۳۸-۱۵۵؛ ابن بابويه قمی، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم: تحقيق و نشر مدرسة الامام المهدي علیه السلام، بی تا، ص ۱۰۱-۱۰۶.

۴۲. برای نمونه ر.ک: مفید، الارشاد، پیشین، ص ۲۱۲.

۴۳. ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم «عج»، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۷۲-۷۳.

۴۴. ر.ک: اصفهانی، پیشین، ص ۱۸۶.

۴۵. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، الطبعة الثانية، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ هـ، ج ۳، ص ۴۳۹.

۴۶. اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۹.

۴۷. أحمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدينة السلام، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م، ج ۲، ص ۱۱۲؛ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴۸. مفید، همان.

۴۹. همان.

۵۰. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، پیشین، ص ۲۲۱. عربی عبارت مذکور چنین است: «انی جعلت علی نفسی أن لا یظلنی و إیاه سقف بیت».

۵۱. همان.

۵۲. مفید، پیشین، ص ۲۱۲.

۵۳. اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۹.

۵۴. برای آگاهی از برخی دلایل قیام محمد دیباج ر.ک: همان؛ طبری، پیشین، ص ۵۳۷؛

ابن اثیر، پیشین، ص ۳۱۱؛ مسعودی، پیشین، ص ۴۳۹.

۵۵. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه

محسن مؤیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۷؛ ر.ک: ابی نصر بخاری، سرّ السلسله العلویة، تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ هـ، ص ۴۵.

۵۶. ابن اثیر، پیشین.

۵۷. طبری، پیشین، ص ۵۳۸ - ۵۴۰.

۵۸. مفید، پیشین، ص ۲۱۲.

۵۹. خطیب بغدادی، پیشین، ص ۱۱۴؛ ابن اثیر، پیشین، ص ۳۵۶.

۶۰. همان.

۶۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، الطبعة الثانية، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، ج ۳، ص ۹۳ - ۹۴؛ صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۴.

۶۲. ر. ک: نعمت الله صفری فروشانی، تحلیلی بر قیام های علویان در دوران امام رضا علیه السلام و ارتباط آن با ولایتعهدی، شیعه شناسی، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۸، ص ۶۹.

۶۳. ر. ک: اصفهانی، پیشین، ص ۴۴۰ - ۴۴۱.

۶۴. در کشف الغمّه، این روایت از مسافر نقل شده و در مناقب از هشام نقل شده است. ر. ک: اربلی، پیشین، ص ۷۴؛ محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: موسسه انتشارات علامه، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۹.

۶۵. ر. ک: همان.

۶۶. گروه مؤلفان، پیشین، ص ۱۶۶.

۶۷. برای نمونه ر. ک: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۶ - ۳۵۸.

۶۸. اصفهانی، پیشین، ص ۴۴۰. گفته شده که محمدبن جعفر، خلافت را با اصرار اطرافیان و اکراه پذیرفته بود و شاید استناد او به این مطلب، به همین خاطر بوده است. ر. ک: ابن اثیر، پیشین، ص ۳۱۱.

۶۹. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۸.

۷۰. ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۵.
۷۱. همان، ص ۳۰۷.
۷۲. همان، ص ۳۱۱ - ۳۱۲.
۷۳. برخی گفته‌اند که امام کاظم علیه السلام دو فرزند به نام ابراهیم داشته است که یکی ابراهیم اکبر و دیگری ابراهیم اصغر نامیده شده است. ابراهیم اکبر در زمان مأمون در یمن قیام کرد. (ر. ک: ابی نصر بخاری، پیشین، ص ۳۷ - ۳۸؛ احمد بن علی معروف به ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق سید مهدی رجائی، الطبعة الاولى، قم: مکتبة سماحة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م، ص ۲۴۵). گویا ابراهیم اصغر، ابراهیم مجاب، جد سید مرتضی و سید رضی است. (عزیز الله عطاردی، اولاد و برادران امام کاظم علیه السلام، مجموعه آثار سومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۳۳).
۷۴. مفید، پیشین، ص ۲۴۵ - ۲۴۶.
۷۵. ابی نصر بخاری، پیشین، ص ۳۸.
۷۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۱.
۷۷. اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۵؛ مفید، پیشین، ص ۲۴۵ - ۲۴۶. البته در ارشاد، به جای محمد بن محمد بن زید، محمد بن زید آمده است.
۷۸. ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۵.
۷۹. ر. ک: همان.
۸۰. طبری، پیشین، ص ۵۳۶.
۸۱. احمد بن ابی یعقوب معروف به یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۸.
۸۲. همان، ص ۴۴۸ - ۴۴۹.
۸۳. ابن اثیر، پیشین.

۸۴. همان.
۸۵. اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۶.
۸۶. همان.
۸۷. یعقوبی، پیشین، ص ۴۴۹.
۸۸. همان.
۸۹. اربلی، پیشین، ص ۱۰۴.
۹۰. حج (۲۲) آیه ۷۸؛ یعنی در راه خدا چنان که شایسته اوست، جهاد کنید. او شما را برگزید.
۹۱. صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.
۹۲. برای آگاهی کامل از سخنان امام علی علیه السلام ر.ک: همان.
۹۳. ر.ک: مفید، *الارشاد*، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.
۹۴. این استنباط، از سخنان امام علی علیه السلام در گفت و گو با زید النار و در گفت گو با مأمون و نیز در مقایسه زید النار با زید بن علی به دست می آید. برای آگاهی از سخنان امام علی علیه السلام ر.ک: صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۹؛ ج ۲، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.
۹۵. محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، تحقیق مهدی محقق، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۷۲ش، ص ۴؛ سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی، *کتاب المقالات و الفرق*، تصحیح و تعلیق محمدجواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۷۱.
۹۶. درباره معنای «الرضا من آل محمد» ر.ک: محمد الله اکبری، *الرضا من آل محمد علیه السلام*.
- تاریخ اسلام، سال دوم، ش ۸، زمستان ۱۳۸۰، ص ۳۲.
۹۷. همان، ص ۳۸.
۹۸. برای نمونه ر.ک: صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۷، ۲۵۹؛ اربلی، پیشین، ص ۱۰۴.
۹۹. همان، ص ۲۵۹؛ همان.

۱۰۰. صدوق، همان، ص ۲۵۷، ۲۵۹.
۱۰۱. همان، ص ۲۵۹.
۱۰۲. همان.
۱۰۳. همان؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ص ۳۶۱.
۱۰۴. ابن شهر آشوب، همان.
۱۰۵. صدوق، پیشین، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.
۱۰۶. برای آگاهی از رابطه قیام‌های علویان و ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام ر.ک: صفری  
فروشانی، پیشین، ص ۷۰-۷۳.
۱۰۷. برای آگاهی از گوشه‌ای از پیشینه عباس بن موسی ر.ک: پژوهش حاضر، دوره پیش از  
قیام‌های علویان، ص ۲-۳.
۱۰۸. ر.ک: طبری، پیشین، ص ۵۵۹-۵۶۰.
۱۰۹. ر.ک: نوبختی، پیشین، ص ۸۶؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۴.
۱۱۰. همان.
۱۱۱. ر.ک: مهدی فرمانیان، سید علی موسوی نژاد، *در سنامه تاریخ و عقاید زیدیه*، چاپ  
دوم، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴؛ جمعی از کارشناسان، *میزگرد شیوه برخورد امام رضا علیه السلام*  
با فرقه‌های درون شیعی، پیشین، ص ۴۹.